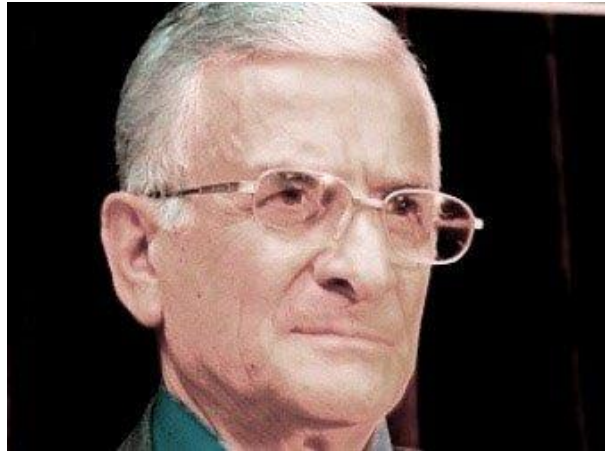


نورانی به راستی مردی نورانی بود



استاد عبدالله نورانی، کتابشناس، عالم فرزانه و مصحح متون فلسفی و کلامی شیعه در سال ۱۳۱۰ در نیشابور متولد شد. تحصیلات حوزوی را در نیشابور، مشهد، قم و نجف گذراند. وی در مدت تحصیل ادبیات عرب، منطق، فقه، کلام، اخلاق، تفسیر قرآن، فلسفه و حکمت متعالیه را فرا گرفت و سرانجام به درجهٔ اجتهاد نائل آمد. وی پس از بازگشت به مشهد، به کار علمی پرداخت. مدتی نیز به قم رفت و در ۱۳۴۶ هـ. ش به پیشنهاد آیت الله شهید مرتضی مطهری به تهران آمد و با برخی از مراکز فرهنگی همکاری کرد.

همچنین به متون کهن و تصحیح نسخ خطی علاقه‌مند شد. از ۱۳۵۲ هـ. ش در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی و دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران و از ۱۳۵۴ هـ. ش در دانشکده الهیات و معارف اسلامی به تدریس پرداخت. او پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در کمیتهٔ برنامه‌ریزی دانشکده الهیات و معارف اسلامی شرکت کرد و از طرف دانشگاه مأمور به همکاری با مرکز نشر دانشگاهی برای بررسی، اظهار نظر و مشاوره درباره تدوین و نشر کتاب‌های فلسفه، فقه و حقوق و معارف اسلامی شد. نورانی از ۱۳۶۷ هـ. ش با مرتبه دانشیاری با گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران همکاری کرد و سرانجام پس از سال‌ها فعالیت علمی در اول اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ هـ. ش بازنشسته شد.

آثار متعددی از این استاد برجسته باقی مانده است که از آن جمله می‌توان به تصحیح شرح حکمه الاشراق سهروردی محمود بن مسعود قطب‌الدین شیرازی، مصنفا میرداماد: الافق المبین محمدباقر بن محمد میرداماد، مصنفا: غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی (۲ جلد)، المبداء المعاد حسین بن عبدالله ابن سینا، فراند الاصول مرتضی بن محمدامین انصاری، رسائل فارسی ادهم خلخالی، حکمت الهی در متون فارسی، سلم السماوات ابوالقاسم بن ابی حامد انصاری، مرآة الاکوان و تحریر شرح هدایه ملاصدرا شیرازی احمد بن محمد حسینی اردکانی اشاره کرد.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب به مناسبت فرارسیدن سالگرد درگذشت این پژوهشگر و مصحح، گفت و گویی را با دکتر **ابوالقاسم امامی** ترتیب داده است.

جناب آقای دکتر امامی شما از دوستان قدیمی و نزدیک مرحوم نورانی هستید. به همین جهت از این فرصت می‌خواهیم استفاده کنیم و از شما خواهش کنیم از نحوهٔ آشنایی با ایشان و تداوم این ارتباط برای ما بگویید؟

استاد نورانی در جوانی، به رسم طلاب حوزه، که برای وعظ در ایام ماه رمضان یا محرم و صفر که به شهرهای کوچک و بزرگ می‌رفتند، گاهی به خطهٔ گرگان می‌آمدند و به وعظ می‌پرداختند و همین سبب آشنایی و دوستی ما در حوزهٔ علمیهٔ مشهد شد و به رغم فاصله‌های کوتاه و بلندی که پیش آمد همچنان برقرار ماند. حجرهٔ من در مدرسهٔ خیرات خان بود که در ورودی آن به بست پایین و رو به در صحن نو باز می‌شد. مدرس درس ادیب در بالای دالان ورودی مدرسهٔ ما بود. حجرهٔ وی در مدرسهٔ میرزا جعفر بود

که در ورودی آن از صحن قدیم بود. در طبقه دوم و در اطافی کوچک اقامت داشت. این دو مدرسه بعدها بازسازی و به هم مرتبط شد و از آن دانشگاهی با نام دانشگاه علوم اسلامی رضوی پدید آمد.

تصویری که شما از استاد فقید در ذهن دارید چگونه است؟

نورانی به راستی مردی نورانی بود. زندگی زاهدانه ای داشت. به چیزی جز تحصیل علم نمی اندیشید و از محضر استادان حوزه بیشترین سود را می برد. شیفته کشف دیدگاهها و نظرات اساتید در حوزه ها بود. به شیوه های مختلف تدریس و نگرش علمی استادان توجه داشت. ویژگی های هر کدام را با حضور ذهن و به شیوه ای جذاب توصیف می کرد و از سیره آنان یاد می کرد چه آنان که نزد ایشان درس می خواند یا آنان که سیره شان را از دیگران می شنید یا در کتابها می خواند. خوش سخن بود. سخن اش هیچگاه سرسری و بی اندیشه پیشین نبود. نشان از تأمل عمیق داشت. مزاح می کرد اما مزاح وی نیز از یک نکته علمی سرچشمه می گرفت.

از خصوصیات دیگر ایشان چه چیزی را به خاطر دارید؟

همزمان با تحصیل در حوزه و اشتغال به درس و بحث طلبگی که ادبیات عربی مخصوص حوزه و فقه و اصول و فلسفه اسلامی و جز آن را در بر می گرفت، نگاهی جستجوگر به فضای دانشگاه و محصول علمی و آثار استادان بزرگ دانشگاه نیز داشت. به یاد دارم در یکی از دیدارهایی که دست داد پرده از روی قفسه ای در درون دیوان حجره کنار زد که در آن کتابهای دانشگاهی مختلفی به چشم می خورد. آثاری از استادانی همچون بدیع الزمان فروزانفر، محمود شهابی، دکتر سیاسی و دیگران از جمله آنها بود که در پشت آن پرده بر قفسه بودند.

اهمیت این امر در این بود که در آن دوران چنین گرایشی با مشی عمومی اقران چندان همساز نبود و احوط آن بود که طلاب جز به درس و کتابهای طلبگی نپردازند. با این حال وی همیشه طلبه زیست. چه آن هنگام که در حوزه به درس و تدریس اشتغال داشت و چه زمانی که به عنوان عضو هیئت علمی دانشکده الهیات به تحقیق و تدریس و راهنمایی دانشجویان در رساله های دانشگاهی می پرداخت. من سخن از «نظم فکری» را در نیم قرن پیش برای نخستین بار از ایشان شنیدم. هرگاه به مفهوم نظم فکری می اندیشم یاد آن استاد فرزانه فقید در دلم زنده می شود.

باری بسیار خوشحالم پس از گذشت زمانی دراز که از روزهای خراسان گذشت در سالهای پس از انقلاب، دوباره دیدارهای تقریباً منظم در تهران برقرار شد و من همچنان از مصاحبت ایشان برخوردار می شدم. این فرصت جدید از برکت مشارکت در تدریس دانشگاه از یک سو و از سوی دیگر همت بلند دوست دانشمندم جناب دکتر ایرانی در تأسیس مرکز پژوهشی میراث مکتوب سرچشمه می گرفت. مرکزی که همه کسانی را که به گونه ای دلبسته فرهنگ این سرزمین اند مجذوب خود می کرد و هم اکنون نیز چنین است.

<http://mirasmaktoob.ir/fa/news/1986>